

عالم، دریای جوشان علم است

آیت الله کاظم صدیقی / محفل

اشاره: آیت الله کاظم صدیقی در سال 1330 در خانواده ای مذهبی در شهرستان ابهر زنجان به دنیا آمد. در سال 1342 به قم عزیمت کرد و در مدرسه علمیه حقانی تحصیلات دینی را آغاز نمود. دروس مقدمات و سطح را در محضر حضرات آیات عظام خزرعلی، جنتی، حسنزاده آملی، شهید مفتاح، احمدی میانجی، مشکینی، محمدی گیلانی و دیگر بزرگان تلمذ نمود. دروس خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام شیخ مرتضی حائری یزدی، شبیری زنجانی و وحید خراسانی بهره برد. وی فلسفه اسلامی را نزد آیات عظام جوادی آملی، مصباح یزدی و انصاری شیرازی فراگرفت و نزد شهید بهشتی و حجت الاسلام دکتر احمدی فلسفه غرب آموخت. در مباحث معارفی نیز از محضر بزرگانی مانند آیات عظام بهاء الدینی، بهجت، کشمیری و دیگر بزرگان، بهره جست. ایشان سال 1383، مدرسه علمیه امام خمینی (ره) را در تهران (محلّه ازگل) پایهگذاری کرد و هم اکنون تولیت این مدرسه علمیه را عهده دار است. هر محیطی اقتضائات مخصوص به خود را دارد، محیط علمی حوزه ها نیز طبعاً از این قاعده مستثنی نیست، در آغاز بحث تقاضا دارم کمی از اقتضائات علمی حوزه بفرمایید. معاونت پژوهش معتقد است مسأله پژوهش و نویسندگی یکی از مهمترین اقتضائات محیط علمی حوزه است، که معالاف کمتر مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کتاب الهی است و نسخه درمان همه دردهایی است که بشر گرفتار است، آنچه برای بشر در امر تحصیل سعادت و قرب الهی لازم بوده است، در این کتاب عظیم آمده است و مسأله قلم در بطن قرآن کریم از یک جایگاه بسیار بلندی برخوردار است. اولین سوره ای که در قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) نازل شده، آنجا خدا خودش را وقتی معرفی میکند. «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»، تعلیم الهی به وسیله قلم، این به مسلمانان چه می خواهد بگوید، جز این است که قلم ذخایر گذشتگان را به آیندگان منتقل میکند؟ جز این است که نسل موجود از طریق قلم میتوانند اضافاتی بر گذشتگان داشته باشند و ضمیمه کنند و برای آیندگان کالاهای بهتری را بهجای بگذارند؟ علاوه بر اینکه صاحب قلم بودن تخلق به اخلاق الله است، نشر معارف، انتقال انوار قلبی و نیت انسان از طریق قلم و زبان عملی است لذا در روایات هم داریم که عالم در دو جهه با دو اسلحه میتواند در مقابل ظلمات جهل و کفر قرار بگیرد، جهاد بالبنان و جهاد باللبان، مجتهد مجاهد است و جهاد بدون قلم، عملی نیست و جهاد از برترین عبادتهاست. وظیفه طلاب در اینجا چگونه تصویر می شود؟ یک وقت بحث تکلیف است، یک وقت ترسیم اهمیت خطیر تکلیف در عرصه علم. در آیه کریمه سوره قلم که اصلاً یک سوره مشرف به این اسم است، در آنجا هم پروردگار قسم یاد میکند: نون والقلم و ما یسطرون، هم خود قلم و هم تولید قلم مورد قسم حضرت حق قرار گرفته است. اگر طلبه آمده که بندگی یاد بگیرد و دروس بندگی باید از قرآن کریم بیاموزد، جز اینکه صاحب قلم و با قلم مانوس شود چاره ای دیگر ندارد و در غیر این صورت متخلق به اخلاق الهی نیست و عملاً نسبت به اهتمام قرآن به قلم، بیتوجهی کرده است. امیرالمومنین (ع) خود کاتب وحی بودند، اینکه آیات قرآن از پیامبر اکرم (ص) مطرح میشد حضرت امیر (ع) آن را کتابت میکردند، جبرئیل بر قلب حضرت زهرا (س) نازل میشد، صحیفهای را حضرت زهرا (س) در مخزن قلب پاکشان داشتند، امیرالمومنین کاتب بود و این کتابت برکت کرده که امروز در پیشگاه حضرت امام عصر (عج) این گنجینه عظیم الهی موجود است. این یک بُعد قضیه است که اساساً یک طلبه برای جهاد آمده برای مقابله با انواع مفساد و مظالم آمده که قائم باشد، اسلحه یک طلبه قلم اوست و بدون این سلاح جهاد او جهاد ناقصی است جهاد کامل وقتی است که یک طلبه این دو اسلحه را در حد اعلا داشته باشد. هم سلاح بیان و هم سلاح قلم. حضرات معصومین (علیهم السلام) شاگردانشان را مأمور میکردند که احادیثشان را بنویسند و در روایت هست که حضرت امام حسن مجتبی (ع) به کودکان و نوجوانان فرمودند شما امروز صغار قومید، شما در آینده جزء رجال مملکت خواهید بود. بنابراین آنچه که یاد میگیرید بنویسید تا برایتان بماند. این روایت یا درایت فردی اگر به کتابت نیاید و قید نشود میگریزد و از بین میرود. آن قیدی که علم را پاگیر میکند و نمیگذارد فرار کند آن قلم است. قلم آن قدر مهم است که انسان را به مقام شهود می رساند. خدا به قلم قسم خورده. در این راستا یعنی جهاد با قلم که جهاد جهادان، جهاد بالبنان و جهاد باللبان. علمای بزرگوار ما، افتخار بشریتند. ستاره های درخشان آسمان تحقیق، پژوهش، نویسندگی، تدبیر، فهم و ارائه مطلب هستند. در مقابله با شبهات، در دفاع از دین، بهترین مجاهدین را ما داریم. علامه امینی می نویسد: ده هزار کتاب را از باء بسم الله تا تاء تمت خواندهام و صدهزار کتاب را برای نوشتن الغدير مراجعه داشتهام. چنین همتهایی حوزه شیعه را آبرو داده، قوام داده، ریشه دار کرده است. «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (122)» (توبه). فقه فهم عمیق است و فهم عمیق با فهم سطحی فرق آن این است برخی فقط می شنوند و کاری به اسناد و منابع ندارند ولی افرادی هستند که اهل تدبیر و تحقیق و تدبیر هستند. مسأله تحقیق در کنار مسأله تعقل و ژرفاندیشی خودش در رشد علوم بسیار مهم بوده است. انسانی که فقط به شنیدههای خودش بسنده میکند، با کسی که هر چه شنید میرود پی آن، ریشهها و منابعش را پیدا میکند، صحت و سقم آنرا استخراج میکند، نقاط ضعف و قوتش را ارزیابی میکند این میشود یک چشمه جوشان. آن کسی که مللاً روزنامههای است بدون سند و منبع میشوند و بعد به دیگران منتقل میکند، یک آدم سطحی است. فقیه نیست. فهم عمیق ندارد.

بیریشه است. با یک بادی می‌آید و با یک بادی می‌رود. اما عالم دینی که مکلف است به اظهار قول سدید، عالم دینی چه قول کتابت‌یاش و چه قول حرف‌یاش باید سدید باشد. چه زمانی می‌تواند قول سدید باشد آن وقتی که همه آراء را، همه اقوال را و همه نظرات را ببیند و روی هر کدام دقت کافی کند و آرای دیگران را در جمع‌بندی به رأی خودش اضافه کند و اگر خودش به چیز جدیدی رسید، آن را اضافه کند. این میشود سیر تکامل در علم. یک قدم دیگران آمدند و قدم دوم ما. آنچه که آنها دادند ما همراه خودمان می‌آوریم خودمان با نظریات بدیعی که با تعمق در مسئله و تفکر در مسأله پیدا میکنیم این را اضافه کنیم. این روش است که موجب حرکت باثبات و صلاح و قول سدید می‌شود. در تاریخ تشیع و تاریخ اسلام نیز اگر نظری بیافکنیم افرادی را می‌بینیم که راز ماندگاریشان در تاریخ به همین کیفیت برخوردشان با کار علمی بر می‌گردد. به نظر حضرتعالی چرا این روحیه و این نگاه الآن کمتر به چشم می‌خورد؟ بزرگان ما سیره عملیشان در طول تاریخ آسمان تشیع پرستاره است. چه بسیار تحقیقات عمیق و گستردهای در ابعاد مختلف که داشته‌اند. مرحوم سید محسن جبال‌عالمی و مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی این دو بزرگوار، عظمت شیعه را در موضوع قلم و تحقیق نشان داده‌اند. اینها قدم برجستهای برداشتند و حق مطلب را در زمان خودشان ادا کردند. گروهی از عامه شیعه را متهم میکردند که صاحب تحقیق و قلم نیستند. مرحوم صاحب اعلام الشیعه آمد علمای شیعه را با آثارشان معرفی کرد. «الذریعه» را نوشتند و تصنیفات علمای شیعه را به ظهور رساندند. دیگران ندارند آنچه که اسلاف ما برای ما افتخار آفریدند. بنابراین کتاب، سنت و سیره گذشتگان ما اقتضای این معنا را دارد که ما هم طلبه‌هایمان را در مسیر صلاح و ثبات قرار دهیم و اینها را مجهز به قلم و آراسته به روح تحقیق، پژوهش و توجه به اقوال صاحب‌نظران و دارای قدرت نقد و بررسی و اضافه قرار دهیم؛ اگر این شد، میشود یک انسان برجسته قابل ارائه به جهان معاصر با این همه دشمنان و شبهات. ما علمای زنده‌ای میخواهیم که مثل دریا بجوشند. جواهرات گذشتگان را در دریای وجودشان داشته باشند و هم جوشش آنها آیندگان را به حرکت دریاورد. ما هم در این جهت باید طلبه‌هایمان را آشنا کنیم با همت بزرگانی مثل محقق حلی، مثل علامه حلی، شیخ طوسی، شیخ صدوق، یا در متأخرین؛ کسانی که در کلام و موضوعات دیگر کار کردند مثل علامه امینی، ایشان میگویند من 100 هزار کتاب را دیدم و مراجعه کردم و 10 هزار کتاب از اهل سنت را از اول تا آخر خواندم. ما اینها را داریم. این پهلوانها و قهرمانان عرصه تحقیق. برای ما خیلی شرمندگی است که با داشتن این اخترا و مشعلهای فروزان ما بطلالت داشته باشیم و راه آنها را نپیماییم. امیدوارم حضرت مستطاب عالی که بحمدالله توفیق دارید چند سالی قدم گذاشته‌اید زمینه‌هایی را برای طلاب علوم دینی آماده کنید تا طلاب معاصر ما هم انشاءالله بتوانند با آن روحیه هر کدام اقیانوسی شوند که بجوشند و مسیر علم را رشد دهند. در پایان چه توصیه‌ای به طلاب دارید؟ علم مقدمه بندگی است و انسان علم می‌آموزد تا راه بندگی را شناسایی کند و خدا را بنده باشد. خداوند تنها چیزی که در زندگی از ما خواسته، بندگی است. این اساس اگر درست شد، یک طلبه درس بخواند جهاد است، مطالعه کند جهاد است، تحقیق کند جهاد است، نویسندگی کند جهاد است و همه اینها زمینه بندگی بیشتر را فراهم می‌آورد. با سپاس از وقتی که در اختیار محفل قرار دادید.